درآمدى بر تاريخ عصر غيبت كبرى (3) / يك قرن زمينه سازى عملى براى غيبت كبرى

 سيد منذر حكيم

در شماره پيش، جايگاه ((غيبت كبري))، در ميان مجموعه سنت‏هاي حاكم بر جوامع بشري تبيين گرديد، و زمينه سازي‏هاي قرآن كريم، و حركت روشنگرانه پيامبر(ص) و اهل بيت آن حضرت، براي تبيين غيبت طولاني آخرين امام معصوم، مطرح شد.

 اين زمينه‏سازي‏ها، عمدتاً در قالب آيه و روايت بوده و محتواي آن‏ها عموماً بيانگر فلسفه، معنا و ضرورت غيبت طولاني حضرت ولي عصر (عج) است. هم چنين شرايط زمان غيبت و ظهور و وظايف شيعيان در آن دوران، به گونه نظري مطرح شده است.

 پيامبران و امامان معصوم، پيوسته حضوري جدّي و روشن در جامعه داشته و با مردم عصر خويش در ارتباط بودند. مردم نيز به آنان دسترسي داشتند. زماني كه امام هفتم، در زندان رشيد عباسي به سر مي‏برد؛ يا امام هشتم در دربار مأمون، تحت نظر و زنداني بود؛ و يا امام يازدهم حيات خود را در زندان سپري مي‏كرد؛ مردم امام خويش را، در كنار خود احساس مي‏كردند و حضور او را، تسلّي بخش و مايه دلگرمي براي خود مي‏دانستند.

 اما غيبت طولاني امام دوازدهم، به معناي محروميت مردم از دسترسي به امام است، و چنين وضعيتي براي شيعياني كه با رهبران معصوم خود هميشه در ارتباط بودند و يا در دوران غيبت صغري به وكلاي ويژه امام (ع) دسترسي داشتند؛ امري غيرطبيعي بوده است. وجود امام معصوم - بدون امكان دسترسي به او - براي بسياري از مردم غيرقابل هضم مي‏بود. گذشته از اين كه احتمال سوءاستفاده از آن نيز مي‏رفت.

 انتقال دادنِ شيعيان، از دوران ((حضور و ظهور))، به دوران ((حضور و غيبت))، با چند روايت يا صِرف نظريه‏پردازي، امري غيرعملي و مشكل بود.

 از اين رو زمينه‏سازي‏هاي عملي با گذراندن چندين تجربه كوتاه، مي‏توانست از سختي اين وضعيت جديد و نامأنوس بكاهد و از لحاظ اجتماعي، مشكلات همراه با ((غيبت)) را هموار سازد.

 از آن جايي كه غيبت طولاني امام مهدي (ع)، امري اجتناب‏ناپذير است؛ پس بايد براي تحقّق آن، برنامه‏ريزي شده باشد به طوري كه از اصول اعتقادي مطرح شده و منطقي يك قدم هم برگشت نشود. يكي از اين اصول، ((ضرورت وجود رهبري معصوم در جامعه)) است كه آماده اداره جامعه و رهبري مسلمين باشد و اين ضرورت در تمام زمان‏ها مطرح است.

 ((غيبت صغري)) و عملكرد امام هادي و امام حسن عسكري(ع) در سامرا، يك مقدمه‏چيني عملي، براي ((غيبت كبري)) بود. اگر سال احضار امام هادي و فرزندش امام حسن عسگري (ع) را سال 234 ه . ق بدانيم تا سال 260 ه . ق (سال شهادت امام حسن عسكري) دقيقاً 26 سال از امامت اين دو امام بزرگوار، به شمار مي‏رود كه دوران زمينه‏سازي عملي براي ورود شيعيان به دوران غيبت كبراي امام مهدي (ع) است.

 به كارگيري شيوه ((مكاتبه)) و سعي در پوشيده ماندن از شيعيان و محدودتر شدن دسترسي آنان به اين دو امام بزرگوار، يك تجربه عملي و زنده‏اي براي كم كردن ارتباط امام ايشان با شيعيان بود. البته اين امر، در حالي صورت مي‏گرفت كه امام(ع)، شيعيان را براي كسب معارف و احكام و تحويل اموال امام (ع)، به علما و وكلاي خود ارجاع مي‏داد.

 تجربه ((غيبت صغري)) كه تقريباً ((هفتاد سال)) به طول انجاميد، نيز تجربه‏اي پربار و جدّي، در راه رسيدن به شرايط مطلوب در آغاز دوران غيبت كبري بود.

 ارتباط مردم با امام، در اين زمان، بسيار محدود بود، اگر امام صلاح مي‏دانست، افراد يا فردي را به حضور مي‏پذيرفت. اما ارتباط با وكيلان ويژه امام (ع)، امري آسان و عملي بود.

 ارشادهاي نظري و زمينه‏سازي‏هاي اهل بيت(ع) ، براي ايجاد يك نوع آمادگي رواني، همراه با تجربه‏اي عملي براي حل مشكلات بود كه نتيجه آن تقويت ارتباط شيعيان، با علما و وكيلان خاص امام بود. و جايگزين مناسبي، براي جبران ارتباط با امام (ع)، جهت حل مشكلات بودند. و به تدريج طي سه نسل متوالي اين تجربه عملي و تربيت ميداني، كار خود را براي آماده‏سازي واقعي و عملي انجام داد و به خوبي اين انتقال از دوران ((حضور و ظهور))، به دوران ((حضور و غيبت)) انجام گرفت و كمترين ضايعات اجتماعي، سياسي و فرهنگي به بار آورد. اين ضايعات در كنار اهميت حفظ جان امام (ع) براي تحقّق آرمان‏هاي بزرگ او، بسيار ناچيز و اجتناب‏ناپذير است.

 بنابراين در حدود 96 سال(1) ((زمينه‏سازي عملي))، همراه با ((زمينه‏سازي نظري))، براي ورود شيعيان و مؤمنان، به خط رهبري واقعي اهل بيت(ع) صورت گرفت.

 اهميت اين دو تجربه عيني و طولاني، براي ورود شيعيان به عصر ((غيبت كبري))، در صورتي قابل توجّه است كه بدانيم، اصل اولي در ((فرهنگ شيعه)) اين بود كه مردم، به لزوم هدايت الهي مستمر - كه با حضور رهبران معصوم متبلور و مجسّم مي‏شد - معتقد بودند و شيعيان بيش از دو قرن بر اين باور بودند و هميشه رهبر معصوم خود را در كنار خويش و خود را در كنار رهبر معصوم خود، مي‏ديدند.

 ((تغيير)) چنين وضعيتي، با چند حديث و روايت امكان‏پذير نبوده؛ بلكه فاصله گرفتن امامان از شيعيان - به هر دليلي - هر چند ناخواسته - مستلزم تربيتي جديد بود تا آنان را بر تحمّل ((فراق)) آماده كرده و حضور مستمر امام را در پوشش غيبت باور كنند.

 واقعيات تاريخي به روشني مؤيد اين واقعيت عيني است؛ زيرا كه تربيت عملي و برنامه‏ريزي شده، براي شيعيان، به وسيله سه امام معصوم (امام هادي (ع)، امام حسن عسكري (ع) و امام مهدي (ع))، انجام پذيرفت كه با ارشادهاي نظري و پاسخ به شبهات پيش‏آمده همراه بود.

 با چنين رويكرد تربيتي، بايد روايات صادره از آخرين امامان معصوم(ع) را مورد پژوهش قرار دهيم و نقش روايات را در زمينه‏سازي فكري و عملي بررسي نماييم.

 هم‏چنين لازم است شرايط فرهنگي و ديني شيعيان، را در آخرين روزهاي غيبت صغري، با اولين روزهاي غيبت كبري و طولاني امام مهدي (ع) مورد مقايسه قرار دهيم.

 تفسير و تبيين مفهوم ((غيبت))

 از آنچه گذشت، روشن مي‏شود كه ((غيبت)) مصطلح، با ((غيبت)) به معناي متعارف آن، تفاوت فاحش دارد.

 ((غيبت)) در عرف، به معناي ناپديد شدن و دور بودن از صحنه است كه مستلزم فاصله گرفتن امام (ع) از جامعه مي‏باشد، در حالي كه در اين ((غيبتِ مصطلح))، فاصله گرفتن امامِ معصوم از جامعه خود، مطرح نيست، بلكه امام (ع) در عين حضور در صحنه، با مردم در ارتباط است؛ البته آنان از شناخت او - به معناي تشخيص و تطبيق نام و عنوان او بر شخص وي - محروم‏اند. در حقيقت يك نوع ((احتجاب)) يك طرفه (پرده بر چهره داشتن) وجود دارد؛ زيرا كه مردم با او به طور آگاهانه و مشخّص ارتباطي مستقيم ندارند؛(2) اما او آنان را مي‏بيند و مي‏شناسد و با ايشان داد و ستد دارد.

 در روايات، درباره به نحوه غيبت امام مهدي (ع)، چنين آمده است: ((يسير في اسواقهم و يطأ بُسُطهم و هم لايعرفونه؛(3) در بازارهاي آنان، راه مي‏رود و بر فرش‏هاي آنان مي‏نشيند، در حالي كه او را نمي‏شناسند)).

 استدلال‏هاي كلامي بر لزوم حضور پيوسته و مستمر يك رهبر معصوم در جامعه بشري، تا روز قيامت يا تا زمان مكلف بودن انسان‏ها است، دليلي ديگر بر اين تفسير از ((غيبت)) است. دلايل نقلي يا متون روايات نيز مؤيد همين اصل عقلي مي‏باشد.

 اميرمؤمنان علي (ع) فرموده است: ((في عقبها قائم الحق يُسفر عن وجهه بين الاقاليم؛(4) پس از حكومت [بني‏اميه و بني‏عباس‏] قائم به حق ظاهر خواهد شد و پرده از چهره‏اش برمي‏دارد)).

 هم‏چنين فرموده است: ((اللهم بلي لاتخلو الارض من قائمٍ لله بحجّة، إمّا ظاهراً مشهوراً و إمّا خائفاً مغموراً لئلاَّ تبطل حجج الله و بيّناته؛(5) آري! زمين خدا از فردي كه براساس داشتن حجتي الهي براي خدا قيام كند، خالي نماند. حجتي كه آشكار باشد و يا آن كه ترسان و ناشناس بوده، تا اين‏كه حجت‏هاي خدا و نشانه‏هاي او باطل نگردد)).

 عبارت ((مغمور))، نشانگر نوع حضور امام (ع) در جامعه است و علّت ياد شده در اين روايت، نشانگر حضور او در صحنه و تحقّق اتمام حجّت خداوند است. و در علم كلام، فصلي به عنوان ((ضرورت وجود حجّت)) و استمرار آن تا ((قيامت)) مطرح است.(6)

 با اين رويكرد، بايد ساير روايات را تفسير كرد تا كلماتي مانند ((عزلت)) - كه گوياي فاصله‏گرفتن از مردم و ((غيبت)) شخص است - با اين تعبيرات صريح و روشن، معنا شود؛ زيرا با وجود روايات صريح و گويا، نمي‏توان كلمات دوپهلو را ملاك تفسير قرار داد.

 حضرت علي (ع) مي‏فرمايد: ((فوربّ عليّ انّ حجّتها عليها قائمة ماشية في طرقها داخلة في دورها و قصورها جوّالة في شرق هذه الارض و غربها، تسمع الكلام و تسلم علي الجماعة تري و لاتُري الي الوقت و الوعد و نداء المنادي من السماء؛(7) به خدا قسم! آن هنگام حجت خدا بر مردم در كوچه و خيابان، در داخل خانه‏هايشان تردد مي‏كند و در شرق و غرب زمين، در رفت و آمد است، سخن آنان را مي‏شنود و بر آنان سلام مي‏كند. آنان را مي‏بيند، ولي ايشان او را نمي‏بينند، تا روزي كه براي ظهور او تعيين شده و منادي نداي آسماني را سردهد)).

 پس اين غيبت، به معناي عدم حضور در صحنه نيست؛ زيرا مردم او را مي‏بينند، اما نمي‏شناسند و به عنوان امامِ مورد نظر، براي آنان شناخته شده نيست؛ هر چند كه مي‏دانند امام دوازدهم وجود دارد و حاضر و ناظر بر اعمال و كردار آنان است. آن حضرت بدين معنا براي عموم مردم و شيعيان ناشناس است. و اين گونه مخفي شدن و پنهان ماندن، يك نوع غيبت به شمار مي‏رود كه عين حضور نيز مي‏باشد و امكان تحرّك بهتر و بيشتر براي امام (ع) را فراهم مي‏آورد.

 غيبت ازديدگاه شهيدسيدمحمد صدر

 شهيدسيدمحمد صدر(8) در كتاب نفيس خود ((تاريخ الغيبة الكبري))، دو تفسير براي ((غيبت)) (تحت عنوان دو طرح براي غيبت) مطرح كرده است. البته در هر دو تفسير، حضور امام در صحنه را همراه با انجام تكاليف و مسؤوليت‏هاي ويژه امامت، امري مسلم دانسته است.

 در تفسير اول تحت عنوان ((اطروحة خفاء الشخص))، حضور امام در ميان مردم، به صورت نامرئي و براساس اعجاز الهي است، و همان طور كه خداوند، امام را طول عمر مي‏دهد؛ او را با اين اعجاز از گزند دشمنان مصون مي‏دارد. ايشان براي اين تفسير از ((غيبت))، شواهدي چند ارائه نموده است:

 1. در روايت صدوق از ريّان فرزند صلت، از امام رضا (ع) چنين آمده است: ((لا يري جسمه و لايسمّي باسمه؛(9) جسم او ديده نمي‏شود و نام او برده نمي‏شود)).

 2. هم‏چنين صدوق از امام صادق (ع) نقل مي‏كند: ((يغيب عنكم شخصه و لا يحلّ لكم تسميته؛ شخص او از شما غايب مي‏گردد و نام بردن او براي شما جايز نيست)).

 3. در روايت ديگرِ صدوق از امام صادق (ع)، آمده است: ((يفقد الناس امامهم فيشهد الموسم فيراهم و لايرونه؛ مردم امام خود را گم مي‏كنند و از دست مي‏دهند و او در موسم حج، حاضر مي‏گردد و آنان را مي‏بيند اما مردم او را نمي‏بينند)).

 شهيد صدر از اين تعبيرات، به دست مي‏آورد كه او براي نجات از ظالمان و ستم‏گران مورد عنايت خاصه الهي است و هر گاه مصلحت باشد، خداوند موانع رؤيت را برمي‏دارد تا او نياز كسي را برآورده سازد.

 تمام اخبار رؤيت امام مهدي (ع) در دوران غيبت، بر همين معنا دلالت دارد و مورد تفسير قرار مي‏گيرد. شاهد اين تفسير، ظاهر شدن امام براي عموي خود (جعفر كذاب) و ناپديد شدن او در همان ديدار مي‏باشد. به گونه‏اي كه امكان تعقيب و دسترسي به امام وجود نداشت.

 بنابراين دلايل كلامي، نيز اين تفسير را تأييد مي‏كند؛ زيرا قاعده لطف، همان طور كه مستلزم طول عمر به گونه‏هاي اعجازي است، مستلزم حفظ اعجازگونه امام از گزند حوادث ناگوار است. ظاهر دلايل نقلي نيز با چنين تفسيري همراه مي‏باشد.

 شهيدسيدمحمد صدر، اين تفسير را صريحاً رد نمي‏كند؛ ولي با توضيح تفسير دوم و بيان امكان آن، تفسير اول را غيرضروري قلمداد مي‏كند.

 غيبت به معناي ناشناس بودن‏

 دومين تفسير شهيدسيدمحمد صدر، بر اين اساس استوار است كه امام حسن عسكري (ع)، فرزند خود را به گونه‏اي خاص تربيت كرد و او را از همان روزهاي اول تولّد، از چشمان مردم دور نگه داشت و به جز افراد اندكي، كسي با چهره آن حضرت آشنا نبود و پس از وفات پدر، احتجاب امام مهدي (ع) از مردم شديدتر شد. آن حضرت فقط از راه نائبان چهارگانه، با مردم ارتباط داشته، و به مرور زمان و آمدن نسل‏هاي جديد و فوت كساني كه او را مي‏شناختند، كسي نماند كه بتواند چهره امام را تشخيص دهد.

 شناخت امام از سوي افراد، مستلزم اقامه دلايل قطعي بر امام بودن او است و بر همين اساس، امكان جابه جا شدن امام در كشورهاي مختلف، بسيار طبيعي است و به سادگي انجام مي‏گيرد. در اين صورت كسي از هويت ايشان آگاه نيست و ناشناس است.

 مردم او را مي‏بينند و جسم او براي افراد قابل رؤيت است، اما عنوان او يعني مهدي بودن او، براي آن‏ها آشكار نيست.

 ايشان براي چنين تفسيري دو نوع دليل ارائه كرده‏اند:

 1. متون روايات (دليل نقلي)

 2. دليل عقلي.

 روايات گوناگوني به صراحت يا به طور ضمني، نوع حضور امام را بيان مي‏كند. شيخ طوسي (ره) از محمد بن عثمان عمري نقل مي‏كند: ((والله ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة يري الناس و يعرفهم و يرونه و لايعرفونه؛ به خدا قسم صاحب اين امر در هر سال، در موسم حج حاضر مي‏شود و مردم را مي‏بيند و آنان را مي‏شناسد. آنان [نيز] او را مي‏بينند، اما نمي‏شناسند)).

 اين تعبير، بسيار گويا است و با تعبيرهاي روايات گذشته، منافات ندارد؛ اما از آنها صريح‏تر است. شواهدي كه بيانگر وجود مكان خاصي براي امام است، و امكان كشف آن مكان به وسيله دشمنان را اشاره مي‏نمايد، نشان دهنده حضور او ميان مردم است. به همين جهت، احتياطهاي فراواني جهت ايمن ماندن امام، از تيررس دشمنان انجام مي‏گيرد و سفيران نيز از ميان افرادي انتخاب مي‏شوند كه نسبت به آنان، بيشترين وثوق و اطمينان وجود دارد.

 دليل عقلي، معجزه را زماني ضروري مي‏داند كه راه طبيعي، براي رسيدن امام، به آرمان‏هاي مورد نظر كارساز نباشد و با از بين رفتن فرصت‏هاي طلايي، فلسفه وصايت و امامت از بين برود. اين‏جا است كه امام (ع)، نيازمند دخالت مستقيم خدا براي حفظ او مي‏گردد.

 پس، امام عصر (ع) از همان روزهاي اول، چهره او براي عموم مردم و شيعيان ناآشنا بود، بنابراين نيازي به اعجاز الهي براي حفظ امام وجود نداشت.(10)

 پس از اين شهيد صدر، مجموعه عوامل زير را برمي‏شمرد كه به طور طبيعي امام را در مخفي شدن ياري داده است:

 1. جهل و ناآشنايي دوستان و دشمنان نسبت به قامت، قيافه و خصوصيات چهره امام؛

 2. عدم ايمان بسياري از مسلمين، حاكمان، اميران و مأموران به وجود او. اين انكار وجود او عاملي براي انصراف آنان از كنكاش و تحقيق درباره او است؛

 3. بسياري از شيعيان، با پذيرش عامل اوّل، معتقدند كه امام (ع) قابل رؤيت نيست. و به همين دليل، از كنكاش و تلاش براي رؤيت او صرف‏نظر مي‏كنند؛

 4. ايمان به عنايت دائمي و لطف ويژه الهي، نسبت به يگانه حجت خود و تعلّق مشيّت او بر حفظ اين يادگار پيامبر خاتم (ص).

 پس با فرض عدم وجود مصلحت براي شناخت امام (ع) به وسيله مردم؛ آنان موفق به شناخت امام نمي‏شوند و بدين ترتيب، زمينه‏هاي رواني و اعتقادي، آن‏ها را از كنكاش براي كشف وجود امام (ع) منصرف مي‏كند. اين زمينه‏ها، امام را در مخفي ماندن به طور طبيعي ياري مي‏دهد.

 در اين جا، بيان دو نكته ضروري است:

 1. با توجه به تلاش‏هاي پيوسته دستگاه حاكم، براي كشف محل اقامت امام (ع) (حداقل تا دو دهه پس از شروع رسمي غيبت)، روشن مي‏شود انكار وجود امام (ع)، ترويج امامت جعفر كذاب، شايعه فرزند نداشتن امام حسن عسكري (ع) به هيچ وجه خلفا را از دغدغه وجود او فارغ نكرده است؛ بلكه انديشه قيام او در برابر ستم‏گران، آنان را در هراسي مستمر نگه داشته و آنها را به اصل وجود آن حضرت متوجه ساخته است. هرچند آنان به گونه‏اي شايع مي‏كنند كه گويا، اصلاً كسي به اين نام متولد نشده است و وي هيچ وجود و اثري ندارد.(11)

 رهنمودهاي امام (ع) به وكيلان خود در دوران ((غيبت صغري))، مبني بر تحويل نگرفتن اموال شيعيان در پاره‏اي از اوقات، نشان دهنده تلاش مستمر دستگاه خلافت، براي كشف وجود امام و محل اقامت او است.(12)

 2. هر چند در مقام تحليل به علل طبيعي و مادي بسنده مي‏شود، ولي نبايد مسؤوليت بزرگ و خطير امام عصر (ع) فراموش شود و سرمايه گذاري انجام شده، براي حفظ موعود الهي را ناديده بگيريم و به عوامل و اسباب مادي توجهي ويژه نماييم؛ بلكه مجموعه عوامل مادي و معنوي - كه امام را در تحقّق وعده‏هاي الهي ياري مي‏دهد و او را در انجام وظايف محوله كمك مي‏كند - بايد هميشه مد نظر باشد.

 با توجه به گسترده بودن هدف و مسؤوليت‏هاي حضرت مهدي (ع)، و ضرورت تناسب امكانات لازم با وظايف محوله، نبايد بعد غيبي و معنوي را ناديده گرفت و نقش آن را كوچك شمرد يا به چند تحليل طبيعي بسنده كرد.

 نتيجه:

 1. يك قرن زمينه سازي عملي - در كنار تمام زمينه‏سازي‏هاي نظري - امري بسياري اساسي و ضروري بوده و بدون آن، امكان انتقال دادن شيعيان از دوران ((حضور و ظهور)) به دوران ((حضور و غيبت)) امكان‏پذير نبود.

 2. غيبت امام (ع)، مستلزم عزلت و دوري او نيست؛ بلكه در عين حضور و امكان اجراي بسياري از وظايف ضروري؛ تا فراهم آمدن تمام امكانات لازم براي قيام جهاني جان او بايد محفوظ بماند. در اين صورت مردم او را نمي‏شناسند و تشخيص نمي‏دهند كه او مهدي آل محمد(ع) است.

 3. ((غيبت))، حضوري همراه با ناشناخته بودن از سوي ديگران است. البته شناخته شدن امام به وسيله افرادي معدود و در حد ضرورت و با مصونيت از هرگونه خطري، امكان‏پذير است.

 4. عوامل مادي و رواني بسياري، آن حضرت را در مخفي ماندن در برابر ديدگان - اعم از شيعيان و غيرشيعيان - كمك مي‏كند.

 5. حكمت و مصلحت و عنايت ويژه الهي هميشه همراه امام بوده است.

--------------------

 پي‏نوشت‏ها:

 1. 26 سال در دوران عسكريين و 70 سال در دوران غيبت صغري‏.

 2. در دوران غيبت صغري ارتباط مردم با امام خود توسط سفرا انجام مي‏گرفت، و گاهي افرادي به ملاقات با امام (ع) موفّق مي‏گشتند اما در غيبت كبري، ارتباط با واسطه نيز انجام نمي‏گيرد.

 3. منتخب الاثر، ص 255 به نقل از كمال الدين.

 4. معجم الأحاديث الامام المهدي، ج 3، ص 24 - 26.

 5. همان، ص 68.

 6. همان، ص 73.

 7. همان، ص 73.

 8. شهيد سيدمحمد صدر دارنده چهار كتاب درباره امام زمان و از شاگردان برومند شهيد سيدمحمد باقر صدر است. تأليفات ايشان عبارت‏اند از: تاريخ الغيبة الصغري، تاريخ الغيبة الكبري، تاريخ مابعد الظهور، اليوم الموعود)).

 9. تاريخ الغيبة الكبري، صص 31 - 33.

 10. همان، صص 33 - 42.

 11. معجم احاديث الامام المهدي، ج 4، ص 277 - 282.

 12. همان، ج 4، ص 279، ح 1306.